

دولت‌سازی شهید مزار در اندیشه



محمد شریف عظیمی

مقدمه

«دولت. ملت» که با معاهده وستفاليا در ۱۶۴۸ میلادی پدید آمده است (افضلی، ۱۳۸۶: ۳۷) در یک رابطه دوسویه، به هم وابسته و نیازمند است. «دولت‌سازی» به مفهوم حکومت‌سازی جهت توسعه ظرفیت‌های سه‌گانه سیاسی، نهادی و کارکردی (سردارنیا، ۱۳۹۲: ۲۷) انجام می‌شود. «شهید مزاری» در شأن یک رهبر سیاسی و اجتماعی که تکاپوهای جدی برای نجات ماهیت و ساختار سیاسی افغانستان از تفکرات عصبی و قومی ۱۳۹۲ انجام داده است، اقداماتی را بر بنیاد آموزه «عدالت» جهت نیل به مطالبات ملی روی دست گرفت و از آن‌جا که مخاطب مزاری، دولت و هیأت حاکمه افغانستان بود، این اقدامات را می‌توان در راستای دولت‌سازی و ملی کردن حکومت، قلمداد کرد. اینک بازخوانی اندیشه‌های سیاسی شهید مزاری، ضمن ارائه تصویر واقعی از حقیقت ایده و عمل سیاسی او، می‌تواند سرمشق امروز سیاست‌ورزان شده و اقدامات و مطالبات او، تیرهای اندیشه و منش سیاسی حال و جهت‌بخش افکار و رفتار حاضرما باشد.

گذشته، حال و آینده دولت‌سازی در نگاه شهید

مزاری

«شهید مزاری» که مصداق رسمی برای عنوان «شهید وحدت‌ملی» در افغانستان است، استبداد دولت را ریشه رنج‌های تاریخی ملت و موجب دشمنی ملیت‌ها دانسته است: «من معتقدم در این‌جا در طول تاریخ گذشته افغانستان، حکومت ملی - اسلامی به وجود نیامده، اما یک خاندان و تعدادی قدرت‌طلب، بالای مردم، ظلم کرده است... اگر ما در این‌جا بیاییم یک حکومت اسلامی که مردم ما می‌خواهند به وجود بیاوریم که در آن حق همه ملیت‌ها تعیین شده باشد، این باور درستی می‌باشد... این‌جا برای شما واضح می‌گویم که دشمنی ملیت‌ها فاجعه بزرگی است.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۴: ۸۶-۸۷) درک درست شهید مزاری از ماهیت و موجبات فاجعه، ارائه نسخه درمان را نیز برای ملت تسهیل می‌کند. اگر انحصار و استبداد در دیدگاه او، ریشه رنج‌ها و دلیل دشمنی ملیت‌ها در افغانستان است، اینک: ۱. ملی و مردمی کردن حاکمیت تنها راهکار بنیادین

برای حل مناقشات قومی است. ۲. اسلامی کردن حکومت نیز می‌تواند به لحاظ ضمانت وحدت و عدالت، راهکار دوم باشد. البته که سطح و سویهٔ اسلامیت نظام در اندیشهٔ شهید مزاری می‌تواند از طینت تا صورت اسلامی نظام، متغیر باشد، چنانچه مردمی کردن حکومت نیز از دموکراسی اکثری تا حکومت تسهیمی و فدرالیسم قومی و... را شامل می‌شود. «شهید مزاری» در شأن یک رهبر سیاسی و اجتماعی که به تاریخ و جاری سیاست افغانستان معترض است، مبتنی بر فهم خویش از ریشه رنج‌های ملی، هرگز یک استراتژی را در مواجهه با دوگانهٔ دولت و ملت به کار نگرفته است؛ بلکه با دو راهبردی کاملاً ناهمگون در صدد دولت‌سازی و ملت‌سازی برآمده است: ۱. راهبرد شهید مزاری در برابر استبداد تاریخی دولت، ابطال رویه و شیوهٔ گذشتهٔ حکومت‌داری و طرحی از نو برای ملی کردن حکومت است؛ زیرا «تشکیلات گذشته، ظالمانه بوده و باید تغییر کند» (چراغ راه، ۱۳۸۸: ۱۰۰). ۲) راهبرد او اما در تعامل با دیگر اقوام، نوشتن گناه اشخاص به پای اقوام و تعامل و طرح برادری، هم‌پذیری و تحمل است؛ چرا که «ظلم اشخاص، ظلم قوم نیست... و مردم افغانستان از اقوام مختلف، تشکیل شده و همه برادر و از یک سرزمین‌اند... و هیچ‌کس نمی‌تواند قوم یا اقوام دیگر را حذف بکند» (چراغ راه، ۱۳۸۸: ۲۵۸). در این مقاله به پروسهٔ دولت‌سازی و مراحل و مطالباتی که شهید مزاری در برابر دولت به عنوان مجری انحصار و استبداد، طی و طرح کرده است، خواهیم پرداخت.

تبیینی از اوضاع عصر مزاری

مزاری با اعتراض برگزیده و حال حکومت افغانستان، جنبش حق‌خواهی را برای جلوگیری از تکرار گذشته در حال افغانستان راه انداخته بود و اینک باید تصویری از گذشته افغانستان و عصر مزاری ارائه شود.

الف. گذشته افغانستان

پس از شورش میرویس هوتکی علیه امپراطوری صفوی در ۱۷۰۹ میلادی و سپس تولد نخستین حکومت «افغانی» از ۱۷۴۷ در قندهار، سلطنت شیرعلی خان (۱۸۶۷-۱۸۷۹م) را به لحاظ تشکیل ارتش، نظام مالیات، راه‌اندازی پست

و نخستین نشریهٔ وطنی با عنوان «شمس‌النهار» آغاز گاه دولت‌سازی مدرن باید دانست، حضور سید جمال‌الدین افغانی و اندیشه‌های اصلاحی او نیز غنیمتی ارزنده برای این عصر به شمار می‌آید. (غبار، بی‌تا: ج ۲، ص ۹۵۰-۹۵۱ و فرهنگ، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۳۴۰) پایان بخشیدن به کنفدراسیون قبایلی و اقتدارهای موازی با هفده جنگ، تجمیع قدرت در حکومت متمرکز قومی و تثبیت مرزهای حال افغانستان، اما با جسارت «عبدالرحمان خان جابر» (۱۸۸۰-۱۹۰۱ م) صورت گرفته و ظهور دولت افغانستان به معنای واحد سیاسی که دارای حکومت مرکزی، ارتش و نظام قضایی حاکم بر جمعیت معین باشد، از زمان او محقق گردیده است. (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶: ص ۱۵۶ و طنین، ظاهر، ۱۳۸۴: ص ۲۰) اما استبداد، خودکامگی و خون‌ریزی عبدالرحمان (رک: فرهنگ، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۴۲۶-۴۲۷)، مانع عمده برای ظهور دولت مدرن بود تا آن‌که حبیب‌الله خان (۱۹۰۱-۱۹۱۹ م) در تداوم سلطنت عبدالرحمان طعم‌های بسیار اندک توسعه‌ای همچون گشودن چند مکتب و گشایش غیرقابل توجه در اقتصاد، گام کوتاهی به سمت شبه مدرن‌سازی دولت برداشت و البته که حضور محمود طرزی، ظهور جنبش مشروطه با آرمان‌های دموکراتیک و متجددانه و نشر جریدهٔ «سراج‌النهار» در راهبری دولت‌سازی مدرن و حرکت به سمت جمهوریت، نقش‌های اثرگذار داشتند (غبار، همان، ۱۱۴۵ و حبیبی، ۱۳۷۲: ۸۸-۸۹) تا آن‌که امان‌الله خان (۱۹۱۹-۱۹۲۹ م) قدم‌های مهم اما نافرجام، همچون اعلام استقلال افغانستان، تدوین قانون اساسی، الغای قانون بردگی، اصلاح ساختار سیاسی به صورت تفکیک قوا و با تبدیل نظام مطلقه به سلطنتی مشروطه، سکولاریزه کردن حکومت، تشکیل ارتش، تدویر لویه جرگه، لغو امتیاز بستگان قبیله محمد زایی، اشتراک دادن هزاره‌ها در لویه جرگه، پیشنهاد رسمیت مذهب تشیع، توسعهٔ فضاهای آموزشی، تغییرات فرهنگی و تحولات عمرانی را برداشت و در تداوم آن با موانع سنتی برخورد و اصلاحات او در مسیر ناتمام به شکست انجامید. (رک: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، پیشین، ص ۱۵۸-۱۵۹ و طنین، ظاهر، پیشین، ص ۴۱-۴۵ و ۵۴ و ۵۸) سلطنت خاندان نادرشاه، پدر و پسر (۱۹۲۹-۱۹۳۳-۱۹۷۳ م) اغلب با

”

تأمل در تاریخ حکومت‌های افغانستان، به شکل آشکارا، غیبت «مردم» و به تبع آن، «حقوق» و «قانون» از صحنه سیاست را بر ملا می‌کند. عطف به دو نقطه تاریخی دوره امان‌الله خان و دهه آخر ظاهرشاه که تکانه‌ها و نشانه‌هایی از توسعه سیاسی ظهور کرد؛ اما مردم تا آغاز جهاد علیه دولت کمونیستی، غایب بزرگ سیاست و حکومت افغانستان بودند.

“

تبعیض، سرکوب و محدودیت آزادی‌ها مدنی و مطبوعاتی گذشت (غبار، همان: ۶۰ و ۸۶) و قانون اساسی عصر نادرشاه، بازگشت به عقب و آمیزه‌ای از سلطنت خودکامه با اتحاد سنتی و مذهبی بود که مذهب حنفی، به عنوان تنها مذهب رسمی کشور به رسمیت شناخته شد. (مرکز فرهنگی قوانین اساسی افغانستان، ۱۳۷۴: ۹۷) سلطنت ظاهرشاه در صدارت هاشم خان نیز با استبداد، سرکوب، خفقان و دیکتاتوری آغاز و تداوم یافت. (فرهنگ، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۶۵۳ و ۶۵۶) سلطنت ظاهرشاه در زمان صدارت شاه محمود گرچه با ظهور احزاب و آزادی مطبوعات متحول شد؛ اما پس از دوره کوتاهی، نقاب دموکراسی از صورت شاه محمود هم برافتاد و از ۱۹۵۱ میلادی، نشر جراید مستقل، ممنوع و قانون آزادی مطبوعات، لغو شده و بسیاری از رهبران احزاب و روشنفکران به زندان افتادند (تنویر، ۱۳۷۸: ۱۳۲) دهه آخر سلطنت ظاهرشاه با تحولات موقتی همچون تدوین قانون اساسی، تشکیل پارلمان منتخب، تکوین نیم‌بند جامعه مدنی، تشکیل احزاب سیاسی، گشایش‌هایی در آزادی بیان و انتشار مطبوعات سه‌گانه دولتی، حزبی و آزاد، انتقال قدرت اجرایی از حصر خانواده سلطنت و تعیین صدراعظم از اقوام دیگر و اختلاط اجتماعی اقوام همراه بود؛ اما کودتای داوود خان، این تغییرات آرام را متوقف کرد و جمهوری دیکتاتوری او (۱۹۷۳-۱۹۷۸م)، با استبداد داخلی و اعمال محدودیت‌های مدنی، مطبوعاتی و سیاسی، به تمام نشانه‌های جامعه مدنی پایان داد (رک: فرهنگ، همان، ج ۲، ص ۷۰۰ و ۷۰۱، ظاهر، پیشین، ص ۱۹۶ و ۲۰۲-۲۰۳ و ۲۱۶-۲۱۷). دولت ایدئولوژیک کمونیستی (۱۹۷۸-

۱۹۹۲م) سیستم تمامیت‌خواه، توتالیتر، دیکتاتوری، اختناق آلود و سرکوبگر را به نمایش گذاشت که هرچند ساختار انحصاری قومی در آن درهم شکسته بود؛ اما هیچ نشانی از توسعه و دموکراسی و آزادی بیان و مطبوعات در آن دیده نمی‌شد (رک: تنویر، همان: ۳۰۲ و ۲۴۰ و ۲۳۶-۲۳۱ و ۲۴۷ و ۴۶۲ و ۴۹۳ و دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، پیشین، ص ۱۷۶ و ۱۷۸ و ۱۷۹ و ۱۸۳ و ۱۹۴).

تأمل در تاریخ حکومت‌های افغانستان، به شکل آشکارا، غیبت «مردم» و به تبع آن، «حقوق» و «قانون» از صحنه سیاست را بر ملا می‌کند. عطف به دو نقطه تاریخی دوره امان‌الله خان و دهه آخر ظاهرشاه که تکانه‌ها و نشانه‌هایی از توسعه سیاسی ظهور کرد؛ اما مردم تا آغاز جهاد علیه دولت کمونیستی، غایب بزرگ سیاست و حکومت افغانستان بودند.

ب. عصر مجاهدین

در دوران جهاد و دولت پرکشاکش مجاهدین نیز با آن که هزینه، رنج و بنیان دگرگونی حکومت بردوش مردم بود؛ اما بازهم از متن و مصدر حکومت، مردم پس زده شدند تا آن که طالبان از ۱۳۷۳ پدیدار شدند و سیطره امارت متحجر و متعصب طالبانی (۱۳۷۵-

۱۳۸۰ش) به تمام آرزوهای دموکراتیک و مطالبات مدنی و مدرن مردم پایان بخشیده و امید آنان را به زنده ماندن، تقلیل داد. چنین گذشته و حالی سرشار از انحصار و منازعه قومی، خلاهایی را در گسل‌های هویتی ایجاد کرده بود که مداخله خارجی رانیز جذب می‌کرد و اینک مثلث انحصار، منازعه و مداخله خارجی درهم افزایی هم بیش از همه،

زمینه را برای بروز موانع دولت. ملت‌سازی فراهم کرد و به شکل اشتراکی در جهت ویرانی آینده افغانستان، عمل می‌کردند.

اقدامات شهید مزاری

دال مرکزی و مبنای محوری شهید مزاری، آموزه «عدالت» است و او بر بنیاد این اصل غیرقابل اغماض، نظامی از مطالبه تا سیاست‌گذاری، اقدام و انجام را طراحی و پیگیری می‌کند. اینک عطف به ناپسامانی‌های گذشته و حال افغانستان، هر اقدام اصلاحی و دولت. ملت‌سازانه باید عوامل سه‌گانه انحصار، منازعه و مداخله را خنثی و موانع دولت. ملت‌سازی را برطرف می‌کرد. با نظریه اندیشه و منش شهید مزاری، روشن می‌شود که او برای تحقق دولت ملی و کارآمد از سه اقدام، در طول هم و به ترتیب بهره برد:

اقدامات مصالحه‌جویانه شامل مذاکره، معاهده، اعتراض و بی‌طرفی در جنگ‌های دیگران: از گفت‌وگو با ائتلاف مقیم در «پیشاور» تا گفت‌وگوها و معاهدات متعدد همچون معاهده «جبل السراج» و «جلال‌آباد» و «آتش‌بس» و «شورای قیادی» و... با جمعیت، جنبش و حزب اسلامی و طالبان (چراغ راه، ۱۳۸۸: ۸۴ و ۸۶ و ۱۰۴ و ۲۹۱ و مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، احیای هویت، همان: ۵۸ و (چراغ راه، همان: ۱۵۸ و ۲۰۱ و ۲۷۲ و ۲۸۰).

اقدامات ابتکاری و پیشنهادی: همچون ارائه نسخه بدیل برای حکومت شامل حکومت اسلامی یا حکومت فدرالی، تأکید بر برگزاری انتخابات، پیشنهاد قانون اساسی، پیشنهاد اصلاحات ساختاری، (ر.ک: چراغ راه، همان: ۳۵ و ۷۳ و ۲۵۸ و ۲۶۶)

اقدامات دفاعی و مبارزاتی: آخرین راهبرد مزاری از سراضطرار و ضرورت، انتخاب راه مبارزه بود. دفاع از حقوق و حیثیت و حتی اثبات وجود و احیای هویت مردم با خنثی بودن راهبردهای پیشین در اثر پاسخگو نبودن دولت، داعیه‌های عقلانی و انسانی برای گردیدن راه مبارزه بود. البته که مزاری باز هم تصریح می‌کند که آغازگر هیچ جنگی نبوده است؛ اما در دفاع از ملت در جنگ‌های تحمیلی نیز اهمال نکرده است. (ر.ک: چراغ راه، همان: ۵۹-۹۳-۹۵ و ۱۰۲ و ۲۰۰ و ۲۱۴ و ۲۷۶).

مطالبات شهید مزاری در بستر پروسه دولت‌سازی

شهید مزاری در مواجهه با دولت، سه اقدام مصالحه‌جویانه، ابتکاری و مبارزه را روی دست گرفت تا ظرفیت‌های سه‌گانه سیاسی، نهادی و کارکردی دولت به عنوان مولفه‌های دولت‌سازی، توسعه یابد تا در بستر آن، مطالبات ملی که از اصل «عدالت» پایه گرفته‌اند، از سوی دولت تحقق یابند:

یک. اثبات موجودیت و احیای هویت قومی شیعیان افغانستان در کنار سایر اقوام که مزاری، تشکیل حزب وحدت را اساساً برای چنین غرضی عنوان می‌کند. (چراغ راه، همان: ۸۴ و ۱۱۰) دو. حق تعیین سرنوشت و تصمیم‌گیری هر ملیت برای سرنوشت خود که پیشنهاد فدرالیسم، بدین منظور انجام می‌شود (چراغ راه، همان: ۷۳). سه. تقسیمات عادلانه اداری کشور که تعیین معیار نفوس، پیشنهاد مشخص مزاری برای تعدیلات در این بخش است (چراغ راه، همان: ۷۱-۷۵).

چهار. تشکیلات عادلانه و متناسب با حضور متناسب تمام اقوام در مدیریت کشور باز هم بر معیار نفوس (چراغ راه، همان: ۷۲ و ۱۰۰ و ۱۵۹). پنج. رسمیت مذهب تشیع در کنار مذهب حنفی بر اساس حقوق اساسی و آزادی‌های مدنی (چراغ راه، همان: ۱۰۰ و ۲۶۹) شش. شرکت شیعه در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان کشور (چراغ راه، همان: ۱۰۰). هفت.

رعایت حقوق همه ملیت‌ها در قانون اساسی، نحوه مدیریت و امتیازات و توزیعات (چراغ راه، همان: ۷۰). هشت. شکستن انحصار مناصب مهم و سهم شدن ملیت‌ها در وزارت‌های کلیدی که مطالبه وزارت امنیت در این راستا بود (چراغ راه، همان: ۶۶) (نه رسمیت حقوق سیاسی و اجتماعی زنان (چراغ راه، همان: ۲۷۸) ده) عدم دخالت کشورهای دیگر در امور داخلی افغانستان (چراغ راه، همان: ۱۶۳-۱۶۴). یازده. تحمل و هم‌پذیری اجتماعی (چراغ راه، همان: ۱۵۶) دوازده. تشکیل حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر و مبتنی بر عدالت اجتماعی (چراغ راه، همان: ۳۶) سیزده. ختم جنگ (چراغ راه، همان: ۲۵۲ و ۲۷۰ و ۲۹۵ و ۲۹۸) چهارده. وحدت ملی (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، احیای هویت، همان: ۸۷).

نتیجه‌گیری

تحقق این مطالبات با اقداماتی در راستای دولت‌سازی، ضمن برآوردن توسعه‌های سیاسی، نهادی و کارکردی: الف.

- زودن تمرکز قدرت. ب. ایجاد دولت - ملت. ج. قانون مداری. د. تأمین حقوق. ه. استقرار صلح و ثبات. و. عدالت. ز. توسعه. ح. حکومت ملی. ط. وحدت ملی را در پی داشته و نظام منسجم نظری و عملی مزاری که از اصل «عدالت» ریشه و پایه گرفته بود، به وحدت، همبستگی ملی و حکومت ملی، انجامیده و دولت شکننده را از فروپاشیدگی نجات بخشیده و به حکومت ملی و یا «دولت - ملت» خواهد رساند.
۹. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۵۱ ش). لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران.
۱۰. زرگر، افشین، «مدل های دولت - ملت سازی، از مدل اروپایی تا مدل اورآسیایی» فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال ۴، شماره ۷، ۱۳۸۶ ش.
۱۱. سردارنیا، خلیل الله، (۱۳۹۲ ش). جامعه شناسی خاورمیانه، تهران، میزان.
۱۲. سردارنیا، خلیل الله و حسینی، سید مهدی، «چالش های اجتماعی دولت سازی مدرن در افغانستان» فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره سوم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۳ ش.
۱۳. طنین، ظاهر، (۱۳۸۴ ش). افغانستان در قرن بیستم، تهران، عرفان.
۱۴. عرفانی، محمد، (۱۳۹۷ ش). جمهوری خواهی در افغانستان، کابل، امیری.
۱۵. غبار، میرغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، به کوشش حشمت الله خلیل، ج ۲، آمریکا، بی تا.
۱۶. فرهنگ، میرمحمد صدیق، (۱۳۸۰ ش). افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱ و ج ۲، بی جا، انتشارات دارالتفسیر.
۱۷. قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین، (۱۳۸۸ ش). «دولت سازی - ملت سازی و نظریه روابط بین الملل، چارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت ها. ملت ها»، تهران، انتشارات دانشگاه آزاد، واحد علوم و تحقیقات.
۱۸. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، احیای هویت، مجموعه سخنرانی های استاد شهید، قم، انتشارات سراج، ۱۳۷۴ ش.
۱۹. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، قوانین اساسی افغانستان، قم، نشر مرکز فرهنگی، ۱۳۷۴ ش.
۱. افضل، رسول، (۱۳۸۶ ش). دولت مدرن در ایران، قم، دانشگاه مفید.
۲. تنویر، محمد حلیم، (۱۳۷۸ ش). تاریخ روزنامه نگاری افغانستان، بی جا، انستیتوت تحقیقات و بازسازی افغانستان در هلند.
۳. ضیایی، رضا، (زمستان ۱۳۸۸ ش). چراغ راه، برگزیده ای از سخنرانی ها، مصاحبه ها و پیام های استاد شهید بابه مزاری، اروپا، نمایندگی بنیاد رهبر شهید بابه مزاری.
۴. همان منبع.
۵. حبیبی، عبدالحی، (۱۳۷۲ ش). جنبش مشروطیت در افغانستان، قم، نشر احسانی.
۶. حق شناس، محمد جواد، (۱۳۹۳ ش). دولت ملی در عصر جهانی شدن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۷. خدادادی، محمد اسماعیل، (۱۳۸۱ ش). مبانی علم سیاست، قم، انتشارات یاقوت.
۸. دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، افغانستان، (۱۳۸۶ ش). تهران، انتشارات وزارت امور خارجه. ۱۳۹۳

منابع